

انسانیت انسان از دیدگاه قرآن مجید

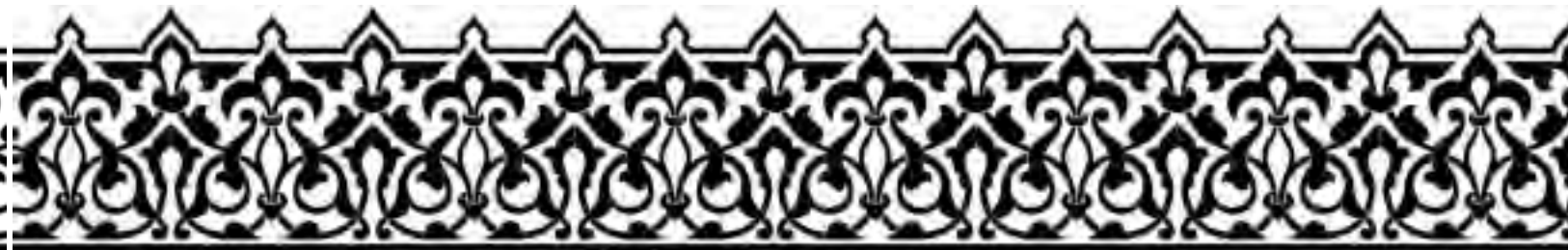
دکتر سید احمد زرهانی

علوم انسانی غرب ماحصل تلاشهای عقلانی و تجربی انسان پس از رنسانس است. در اثر تحولات چند قرن اخیر در اروپا و آمریکا و پیدایش سکولاریسم، اومانیسم و راسیونالیسم، نگاه انسان غربی به نقش خود در عالم هستی دگرگون و متحول شد و در اثر این تغییر نگرش، محتوی و جهت گیری علوم انسانی متفاوت با گذشته گردید. در این نگاه، وحی و فطرت انسان رنگ باخت و عقل تجربی و محوریت انسان در عالم هستی اصالت یافت. از این رو صبغه علوم انسانی کمتر معنوی و بیشتر مادی گردید و به تدریج مادی گرایی و معنویت زدایی رواج پیدا کرد. انقلاب اسلامی به لحاظ ماهوی پدیده‌ای مغایر با رنسانس است. این نهضت خواستار احیای تفکر دینی و پرورش انسان بر وفق تعالیم انبیا و آزادی انسان از بندگی طاغوت و ترغیب وی به عبادت خداوند است. در این حرکت، علم، عقل، تفکر و وجاهت مادی و معنوی انسان، از مرتبت والایی برخوردارند، ولی در ذیل دین، اصالت و ارزش واقعی می‌یابند. مقام معظم رهبری مدتها است که زنگ بازخوانی علوم انسانی معاصر را به صدا درآورده‌اند و خواستار تولید علوم انسانی بر وفق جهان بینی توحیدی و مکتب اسلام می‌باشند. پالایش علوم انسانی معاصر و تولید این دانشها بر اساس آموزه‌های دینی مستلزم غور در مفهوم انسان از دیدگاه قرآن و آشنایی عمیق‌تر با موضوع انسانیت انسان در اندیشه الهی است. حوزه‌های علمیه و دانشگاهها باید با نگرشی نو و

اصیل، سیری در شناخت انسان و صیوروت آن انجام دهند و زیرساختهای نخستین را برای نظریه پردازی در حوزه انسان شناسی فراهم آورند. این کار با یک مقاله و چند کتاب به فرجام نمی‌رسد. بلکه محققان ژرف‌نگر باید با تفحص عمیق و دقیق در قرآن و سنت و بررسی تحولات اجتماعی به ترسیم افقهای نو در انسان شناسی در مکتب اسلام بپردازند و فلسفه انسانیت انسان را مورد کندوکاو قرار دهند.

انسان در قرآن، ابعاد گوناگونی دارد. آفرینش او از خاک است و روح خدا در آن دمیده شده است. انسان قرآن فطرت الهی دارد. خلیفه الله است. اسماء را می‌داند و می‌تواند در پرتو اسماء الله رشد کند. در حالت طبیعی ظلوم و جهول است، کرامت ذاتی دارد، امانت‌دار الهی است و از هدایت الهی برخوردار است و حق انتخاب دارد و می‌تواند بین کفور و شکور بودن یک راه را برگزیند. از قدرت تعقل و تفکر بهره‌مند است. راه رشد و راه غی را می‌بیند و بین دو وادی نور و ظلمات، رفت و آمد می‌کند. نفس اماره و لوازمه دارد و اگر به کمال معنوی نایل آید، صاحب نفس مطمئنه می‌شود. حیات طیبه در انتظار او است، البته اگر اهل رستگاری و پایبندی به ایمان و عمل صالح باشد و آتش دوزخ در مسیر او است، اگر با شیطان درآمیزد و از بندگی خدا بگریزد. با مفاهیم فجور و تقوی آشنا است. بر نفس خود بصیرت دارد و برای دنیا و آخرت ساخته و پرداخته شده است. معاد در پیش روی او



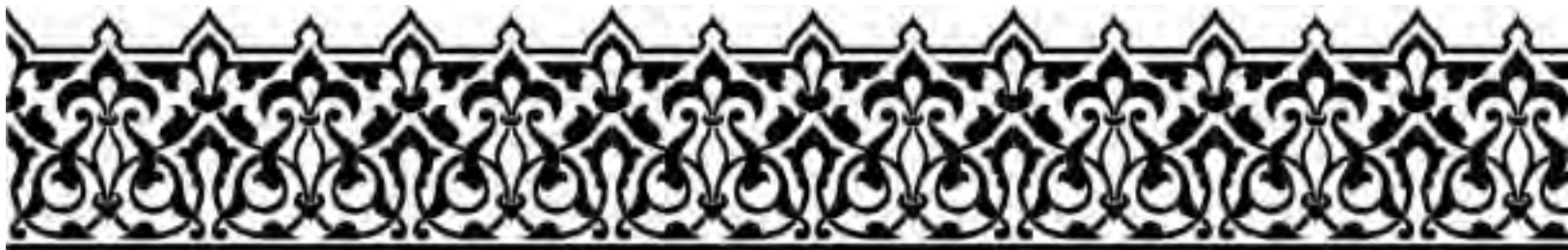


قدرت دیدن پیش روی خود را ندارد و غوطه‌ور در کفر و دنیاپرستی است، هرگز قابل مقایسه نیست با انسان راست قامتی که با چشم باز افق را می‌بیند و با استقامت در مسیر درست گام برمی‌دارد و فرجام راه را می‌شناسد. این دو نوع آدمی هر دو از حیث شکل، مستوی القامه هستند، اما از نظر معنوی، یکی در هم تنیده با رذایل و آمیخته با دنیا و بی‌خبر از آخرت و دیگری رهیده از دنیا و مستقر بر صراط مستقیم و برخوردار از فضایل. پس وجهی از انسانیت انسان که در تدوین علوم انسانی معاصر با نگرش انقلاب اسلامی باید مد نظر قرار گیرد، همانا اخروی بودن انسان اسلام است. انسان اخروی، انسان راه‌یاب به سوی خدا از طریق حرکت بر صراط مستقیم در همین جهان است و صبغه الهی دارد. برای اینکه منزلت حیات اخروی قدری روشن‌تر شود. تأمل در این آیه شریفه اهمیت دارد؛ خداوند سبحان می‌فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (۲) این آیه به روشنی نشان می‌دهد که حیات حقیقی همان زندگی جاودانه در آخرت است و نظام تعلیم و تربیت و معارف بشری ما باید وجهه آخرت‌گرایی بارز داشته باشند و پرداختن به آبادانی دنیا با انگیزه دستیابی به آخرت آباد باید انجام پذیرد و دنیا مزرعه آخرت قلمداد گردد.

نسبت انسان مکب و به روی افتاده و بدون قدرت راه‌یابی با انسان مستقر بر صراط مستقیم همان نسبت انسان غوطه‌ور در گنداب دنیای مذموم با انسان رشید و آخرت‌گرا و فرجام بین است. برای دست یافتن به راز انسانیت انسان از دیدگاه قرآن، تفکر در آیات ذیل آموزنده و تدبیر آفرین است. خداوند در دو مثل، مقایسه‌هایی را انجام می‌دهد که بیانگر ابعاد عمیق و برجسته‌ای از حکمت الهی و نمایانگر فلسفه انسانیت انسان می‌باشند. خدای بزرگ می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّْا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۳) در این مقایسه خداوند دو انسان را مثل می‌زند که یکی برده زرخرید بی‌اختیار است که از

است و به صورت توأمان دنیوی و اخروی است. از این رو کتاب و رسول دارد و راه تکامل بر او بسته نیست. آیه‌ای از آیات خدا است و یارای شناسخت آیات خدا و تفکر در هستی را دارد و می‌تواند به رازهای خلقت پی‌برد. این گزاره‌ها و گزاره‌های مشابه مستنبط از آیات قرآن نشان می‌دهد که انسان قرآن با انسان مادی غرب تفاوت دارد. هرچند ساحت‌های رشدپذیری انسان در تفکر الهیون و دانشمندان غربی مشابهت‌هایی دارد، لیکن انسان غربی فرجام و آخرت روشنی در فلسفه انسان شناسی غرب ندارد و بعد معنوی و اخروی وی کم‌رنگ است و بعد مادی و دنیوی او پررنگ! اما در مقابل، انسان اسلام هم بعد دنیوی و هم بعد اخروی مزین به صبغه الله دارد و در حیات این جهانی و آن جهانی به رنگ خدا است. دستاورد این همرنگی با خدا، همانا سعادت، آرامش، کمال، کمک به هم‌نوع و درستکاری است. این همرنگی با خدا ماحصل تخلق به اخلاق الله و پیمودن قوس صعودی برای خروج از وادی ظلمات و ورود به وادی نور است و این صیروت تا بی‌نهایت تداوم می‌یابد. این مسیر نه مانند دوران قرون وسطی، دنیا سوزی و آخرت سازی کاذب است و نه مانند دوران پس از رنسانس، آخرت سوزی و دنیا سازی جاذب است! بلکه حرکتی است متوازن و ناظر به ابعاد رشد‌پذیری و کمال‌یابی انسان و فرجام آن خوشبختی کامل و دستیابی به حیات طیبه در دنیا و آخرت و انس با خدا در همه احوال می‌باشد. اکنون با درنگی در چند آیه از قرآن مجید، قدمی کوتاه در مسیر شناسخت جوهر انسانیت انسان برداشته می‌شود، هرچند پیمودن این راه مستلزم برداشتن گام‌های استوار به وسیله پویندگان ره‌شناس و راهبر است که ان شاء الله به این مهم خواهند پرداخت. راستی انسانیت انسان به چیست؟ این موجود مستوی القامه کی هويت انسانی پیدا می‌کند؟ خداوند حکیم می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱) از این آیه روشن می‌شود یکی از وجوه انسانیت انسان قدرت راه‌یابی و ایستادگی در راه راست است. انسان مکب و به رو افتاده‌ای که می‌خزد و





مال دنیا قدرت و مکتبی ندارد و هیچ‌کاره به شمار می‌آید و دیگری که از جانب خداوند رزق و روزی خوبی دارد و با اراده و اختیار در نهان و آشکار، انفاق در راه خدا می‌کند و بعد از ما می‌پرسد: آیا این دو با هم برابرند؟

عقل سلیم پاسخ می‌دهد که برابر نیستند، همین عامل نابرابری بیانگر راز انسانیت انسان است. یعنی انسان بی‌اختیار و بی‌دست و پا که تصویر دیگری از همان انسان مکب و بر روی افتاده و بی‌تشخیص است، اگرچه هیئت انسانی دارد ولی منزلت والای انسانی ندارد، مگر آنکه اراده کند و راه را پیدا کند و خود را از ظلمات تعبد همچون خودی برهاند و به عبادت خداوند برساند. اما در برابر این موجود انسانی دیگری قامت می‌کشد که مورد عنایت خداوند است و از روزی مادی و معنوی خدا بهره می‌گیرد و از باب شکرگزاری و خداشناسی به داد بندگان نیازمند می‌رسد و در پیدا و پنهان به آنان کمک می‌کند و دنیا و آخرت خود را آباد می‌سازد. این انسان رشید، مستحق راه‌یابی به وادی عنایت و توجه حق تعالی شده است و خداوند ضمن برخوردار کردن او، دیگران را از طریق وی منتعم می‌کند و این ارتباط دو جانبه همان گوهر انسانیت انسان در مکتب انبیا است. خداوند در مثل دیگری یک نامساوی دیگر را ترسیم می‌کند و دو انسان بی‌خاصیت و باخاصیت را به تصویر می‌کشد که در این مقایسه راز انسانیت انسان را به خوبی نمایان می‌سازد.

خداوند می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجَّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۴) در این مثل یک سو انسانی بی‌زبان و لال و فاقد قدرت مفاهمه قرار دارد که سربرابر مولای خویش است و توان مسئولیت‌پذیری ندارد و از او خیر و خاصیتی عاید نمی‌گردد و از سوی دیگر انسانی است که به عدالت فرمان می‌دهد و بر صراط مستقیم استقرار دارد. در این مقایسه انسانیت انسان در عدالت‌گستری و حرکت

در صراط مستقیم ذکر شده است. شگفتا خداوند همان‌طور که در آیات گذشته هم مشهود بود، صرفاً ناتوان و توانای جسمی را با هم مقایسه نمی‌کند، بلکه توانایی را در عملهای صالح مبتنی بر ایمان از قبیل پیمودن صراط مستقیم، انفاق در راه خدا و اقامه عدل می‌داند و انسان فاقد این ارزشها را مساوی با انسان علیل و بی‌خاصیت و سربرابر دیگران به حساب می‌آورد و چنین مقایسه‌هایی به تنهایی بیانگر اعجاز قرآن و نمایانگر حکمت الهی و نشان دهنده گوهر انسانیت انسان هستند.

کوتاه سخن، انسانیت انسان در ایمان به خداوند یکتا و اعتقاد به آخرت و فهم مدارج رشد‌پذیری و کمال‌یابی بشر در ذیل اسماء الله و عمل صالح بر وفق احکام الهی است. این همه در پرتو معرفت خداوند و عبادت خالصانه او میسر است. بدیهی است که مستفاد از تعداد زیادی از آیات قرآن مجید می‌توان این بحث را توسعه داد و به کمال رساند. لیکن سخن مهم این است که برای ایجاد تحول در علوم انسانی و اثرگذاری بر جهان اسلام در عصر بیداری، باید با استناد به آیات و روایات، انسان و انسانیت در قرآن را از انسان و انسانیت در مکاتب غربی و فلسفی بعد از رنسانس جدا کرد و با این تفکیک علمی و اعتقادی می‌توان مسیر تولید علم در سایه فقاقت را هموار ساخت. اگر این مرزبندی رعایت نشود و اختلاط در مفاهیم همچنان استمرار یابد، خطر کجروی باقی می‌ماند و سلطه فرهنگی غرب از میان نمی‌رود. تولید علوم انسانی بر پایه جهان‌بینی توحیدی و بر مدار انسان اسلام منافاتی با بهره‌وری خردمندان از دستاوردهای علمی بشر معاصر ندارد و اقتباس‌بینه از علوم و معارف، کاری ستوده است و مغایرتی با خلاقیت‌های علمی ندارد، بلکه مؤید و مکمل آنها محسوب می‌شود.

پی‌نوشتها

۱. ملک، ۲۲.
۲. عنکبوت، ۶۴.
۳. نحل، ۷۵.
۴. نحل، ۷۶.

